

ناگهان شعر



سعدی شیرازی

یار آن بود که صبر کند بر جفای یار
 تر کِ رضای خویش کند در رضای یار
 گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ
 بیند خطای خویش و نبیند خطای یار
 یار از برای نفس گرفتن طریق نیست
 ما نفس خویشتن بکشیم از برای یار
 یار آن شنیده‌ام که بیابان گرفته‌اند
 بی طاقت از ملامت خلق و جفای یار
 من ره نمی‌برم مگر آن جا که کوی دوست
 من سر نمی‌نهم مگر آن جا که پای یار
 گفתי هوای باغ در ایام گل خوششت
 ما را به در نمی‌رود از سر هوای یار
 بستان بی مشاهده دیدن مجاهده‌ست
 و ر صد درخت گل بنشانی به جای یار
 ای باد اگر به گلشن روحانیان روی
 یار قدیم را بر سانی دعای یار
 ما را از در عشق تو با کس حدیث نیست
 هم پیش یار گفته‌شود ماجرای یار
 هر کس میان جمعی و سعدی و گوشه‌ای
 بیگانه باشد از همه خلق آشنای یار

ترجمه «خار و میخک»

در صف انتشار

رمان «خار و میخک» اثر شهید یحیی سنوار با ترجمه کریم شنی به‌زودی در نشر نیستان ادب منتشر خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران، رمان «خار و میخک» اثر شهید یحیی سنوار با ترجمه د کتر کریم شنی به‌زودی توسط نشر نیستان ادب منتشر می‌شود. این کتاب رمانی جذاب است که به قلم شهید مجاهد یحییی سنوار در دوران حبس طولانی‌اش در زندان‌های اسرائیل نوشته‌شده است.

«خار» در این کتاب نماد درها، سختی‌ها و مشکلات است و «میخک» به‌عنوان نمادی برای شادی‌ها و موفقیت‌ها است و سنوار با به کار گیری این نمادها، توانسته ابعاد مختلف زندگی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی فلسطینی‌ها را به تصویر بکشد.

همچنین ترجمه دیگری از «خار و میخک» به همت مرکز هنری رسانه‌ای سلوک توسط هانیه کمری به فارسی ترجمه‌شده و قرار است که به‌زودی در انتشارات سوره مهر روانه بازار نشر شود. ضمن این که بریده‌هایی از این کتاب در شماره پیش‌روی مجله «سوره» به چاپ خواهد رسید. این رمان در ۳۰ فصل خود، انتخاب سخت برخی از آوارگان فلسطینی برای کار در اسرائیل را نیز به نمایش می‌گذارد.



چرا «پاییز آمد» را همه دوست دارند؟

گفت‌وگوی خراسان با گلستان جعفریان، نویسنده کتاب اثرگذار و متفاوت «پاییز آمد» که تقریظ رهبر انقلاب بر آن امروز در شهر زنجان رونمایی می‌شود

الهام آریانپا
 culture@khorasannews.com



ادبیات در شاخه‌های مختلف نیاز به نگاه متفاوت و غیرتکراری نویسنده‌ها و شاعران دارد. گلستان جعفریان، یکی از آن نویسنده‌هایی است که با قلم و نگاه متفاوت خود آثار ارزشمند و اثرگذاری در حوزه ادبیات دفاع مقدس و مقاومت ازجمله «روزهای بی‌آیین» و «همه سیزده‌سالگی‌ام» نوشته است. «پاییز آمد»، کتاب متفاوت این نویسنده با محوریت زندگی فخرالسادات موسوی، همسر شهید احمد یوسفی است؛ کتابی که روایت عشق و دلدادگی یک دختر جوان به یک رزمنده پاسدار را با موشکافی لایه‌های شخصیتی این دو و اطرافیان آن‌ها ازجمله پدر و مادر فخرالسادات به‌طور صریح و بی‌رودربایستی بیان می‌کند. «پاییز آمد» را رهبر انقلاب هم خوانده و بر آن تقریظ نوشته‌اند که قرار است امروز از این تقریظ در شهر زنجان، محل زندگی همسر شهید یوسفی رونمایی شود. با گلستان جعفریان، درباره چگونگی نگارش «پاییز آمد» و سختی‌های آن، بازخوردهای مخاطبان و لزوم نگاه غیر کلیشه به موضوع ادبیات مقاومت و دفاع مقدس گفت‌وگو کرده‌ایم.



چهار سال از چاپ کتاب می‌گذرد و زنده‌است و هر سال پاییز به‌روز می‌شود و امسال بعد از چهار سال تقریظ را داریم. وقتی خبر تقریظ را شنیدیم، خیلی خوشحال شدم؛ چون خیلی‌ها به من ابراد می‌گرفتند که شاید این نگاهت باعث شود چالش‌ها را برایت خیلی برای نویسنده مطرح نبوده‌است. من همان بُعد تفکری برابم جذاب‌است و در بحث زنان این موضوع برابم چالشی‌تر است؛ چون زن‌ها جزئی‌نگرند و به مسائل عمیق فکر می‌کنند و حتی گاهی مسائل را برای خود بزرگ می‌کنند و غلبه بر آن شرایط روحی هم برایشان پیچیده‌تر می‌شود. این چیزی است که کار من را در ادبیات مقاومت و پایداری متفاوت کرده‌است.

استقبال از کتاب چطور بوده؟ از بازخوردهای مخاطبان بگویید.

استقبال از کتاب خیلی خوب بوده؛ به‌ویژه دخترانی که خیلی محجبه هم نبودند، به من گفتند چقدر این کتاب را دوست داشته‌اند و چقدر خوب است که انسان یک زندگی کوتاه

عاشقانه این‌گونه داشته باشد. شهید یوسفی به فخر السادات در جایی می‌گوید: «این قدر به شهادت من فکر نکن، از زندگی‌ات لذت ببر». به نظر من این خودزندگی‌است. من می‌خواهم ادبیات مقاومت را از اسطوره‌سازی و بزرگ‌نمایی دور کنم و بگویم این آدم‌ها لذت خود را داشتند. دوست دارم بچه‌های ما این آدم‌ها را صاحب تفکر ببینند که تحت تأثیر تبلیغات نبودند. پدر فخر السادات در ارتش شاهنشاهی خدمت می‌کرده و مادرش، مامان لعیا با این که زنجانی است، عاشق مشهد است. فخر السادات دختری است که همه چیز دارد و مادرش می‌گوید تحصیل کن و در گذاشتن یا نگذاشتن حجاب آزاد است و در نهایت او چنین انتخابی را می‌کند. ما در حوزه ادبیات مقاومت به انتخاب آدم‌ها نپرداخته‌ایم و بیشتر نگاه ارزشی غلبه داشته‌است.

با توجه به این که انتشار زندگینامه‌های داستانی شهدا در سال‌های اخیر افزایش داشته، چه باید کرد تا آثاری که به لایه‌های پنهان شخصیت‌های دفاع مقدس و مقاومت پرداخته‌اند و از نگاه کلیشه‌ای به آن‌ها دور بوده‌اند، بیشتر نوشته شوند؟

واقعاً سخت‌است. مثلاً کارهای خانم مریم قربان زاده مثل «خاتون و قوماندان» و «دریادل» آثاری هستند که می‌گویند یک زن چه شرایط پیچیده‌ای را می‌گذراند؛ کجا احساس رضایتمندی می‌کند و کجا احساس درد و درهم‌شکستگی می‌کند. ما نباید از این که هر دو را بگوییم، اضطراب داشته باشیم. محقق این حوزه باید بداند از راوی چه می‌خواهد. نباید خلع سلاح مقابل راوی بنشیند و بگوید لطفاً خاطر اتنان را برای من تعریف کنید. وقتی ناخوانده و نانوشته در مقابل آدم‌های جنگ می‌نشینیم، آن‌ها به هر سویی که بخواهند، ما را می‌برند، اما اگر بدانیم از این زنی که همسر، مادر یا خواهر شهید است، چه می‌خواهیم و او را به چالش بکشانیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت. وقتی «پاییز آمد» چاپ شد، فخر السادات

ادب و هنر



گلستان جعفریان، یکی از آن نویسندگانی است که با قلم و نگاه متفاوت خود آثار ارزشمند و اثرگذاری در حوزه ادبیات دفاع مقدس و مقاومت ازجمله «روزهای بی‌آیین» و «همه سیزده‌سالگی‌ام» نوشته است. «پاییز آمد»، کتاب متفاوت این نویسنده با محوریت زندگی فخرالسادات موسوی، همسر شهید احمد یوسفی است

با همان چاپ اول گفت کتاب را جمع کنید. من نمی‌خواهم مردم این چیزها را بدانند.

نوشتن «پاییز آمد» چقدر طول کشید و در مسیر نوشتن کتاب با چه سختی‌هایی روبه‌رو بودید؟

این کار سه سال زمان برد. فخر السادات روی بعضی از مطالب حساسیت داشت و بعد بارها گفت این حذف‌شود یا چرا باید شخصیت مادرم باز شود... این که به راوی بگویی به‌توا اعتماد کند، خیلی سخت بود. جالب این که خودش کتاب «روزهای بی‌آیین» را خوانده و روایت من را پسندیده بود. به او گفتم اگر سراغ من آمدی، یعنی نمی‌خواهی روایت یک خطی باشد و باید بخشی از ماجرا نگاه‌مور دنظر من باشد. بعد که باز خورده‌ها را دیدم، می‌گفت چقدر خوب است که راوی‌ها به محقق اعتماد کنند و ماجرا شفاف برای خواننده‌ها گفته شود. من البته با حفظ حریم‌ها و چهار چوب‌ها می‌خواستم نشان بدهم پدر و مادر فخر السادات و دیگران چه نقشی در انتخاب‌های زندگی او داشتند. روی این حساب است که من ۴۰ ساعت مصاحبه کردم و به‌جای یک کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای، یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای درآمد.

احساستان از این که رهبر انقلاب بر «پاییز آمد» تقریظ نوشته‌اند، چیست؟

چهار سال از چاپ کتاب می‌گذر زنده‌است و هر سال پاییز به‌روز می‌شود و امسال بعد از چهار سال تقریظ را داریم. وقتی خبر تقریظ را شنیدم، خیلی خوشحال شدم؛ چون خیلی‌ها به من ابراد می‌گرفتند که شاید این نگاهت باعث شود عده‌ای فکر کنند ضد جنگ هستی و می‌خواهی ارزش‌ها را زیر سؤال ببری. در حالی که من کاملاً به ارزشی بودن دفاع مقدس اعتقاد دارم و سر آن هیچ چالشی ندارم و فقط می‌خواهم واقعیت را نشان بدهم. بعد از تقریظ به کلی از حرف و حدیث‌ها پاسخ داده‌شد. انکار خود رهبری هم می‌خواست حس من را منتقل کند و بگوید این نگاه تفکری به حوزه پایداری و مقاومت جایش خالی است؛ چیزی که در «پاییز آمد» هست.



سید حکیم بینش

خوشا کسی که عزیز و سعید می‌میرد
 میان معر که اور و سپید می‌میرد
 خوشا کسی که به دستش تفنگ و تسبیح است
 رشید در دل میدان رشید می‌میرد
 نه زنده است که بس کوچک است قامت مرگ
 به پیش مردی‌او، کی شهید می‌میرد؟
 همیشه در دل تاریخ زنده‌است، مگر
 کسی که عشق و بلا بر گزید می‌میرد؟
 نه نیست زنده‌تر از او که راه او زنده‌است
 کسی که عشق نیافرید می‌میرد
 نه نیست زنده‌تر از او که خشم توفان بود
 و خصم؟ خصم که خون می‌مکد می‌میرد
 کجاست خانه یحیا کجا؟ دل مردم
 مگر عزیز دل! آیا شهید می‌میرد؟



حسین اسرافیلی

پاکباز عشق را شور و شراری دیگر است
 نوح این دریا، نگاهش بر کناری دیگر است
 گرد میدان را بشوی از باره خونین ر کاب
 کائن سوار عرصه را، با خصم کاری دیگر است
 سر، به سودای دگر می‌خواند آواز " رحیل"
 کائن دل مشتاق را با سر، قراری دیگر است
 تیشه، گر بر سر نشسته، آتش فرهاد را
 شعله شیرین ما، در کوهساری دیگر است
 بال اگر در خون نشیند، همت پرواز هست
 تک‌سواران خطر را، راهواری دیگر است
 کربلا دیدیم، در میدان تولد یافتیم
 هم شهادتگاه ما، معراج‌داری دیگر است
 گر به‌خون غلتید سرداری، در این میدان چه‌باک؟!
 مر کب این سربداران را، سواری دیگر است

خوشا کسی که به دستش تفنگ و تسبیح است

تاملی در شعر شاعران فارسی زبان در وصف شهید یحیی سنوار که چند روز پیش در حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به شهادت رسید

روی هم فردا تلنبار است نعش غاصبان
 غرب وحشی! هر چه داری رو کن از انبارها
 کربلارا کرده‌ای تکرار، اما دیر نیست
 تابیفقی عاقبت در پنجه مختارها
 در فلسطین، سنگ‌ها مشتاق سر کوبیدن‌اند
 تا برون آریم از سوراخ صهیون، ما را
 دارتان خواهد شد این سروی که آیش داده‌اند
 خون قاسم‌ها، حسن‌ها، هنیه‌ها، سنوار‌ها



فاطمه عارف نژاد

یحیی چقدر صاعقه در چشم‌های توست!
 طوفان فقط چکیده‌ای از ماجرای توست
 «بگذار کربلا بشود» گفتی و گذشت
 دنیا هنوز خیره به بغض صدای توست
 یحیی! به آرزوت رسیدی، مبارک‌است!
 من مانده‌ام که عید شده یا عزای توست
 ای سرو سربلند! به افتادنت خوششد
 امروز، روز جشن تیرها برای توست
 معمار فتح هفتم اکبر! مرگ کو؟!
 این سنگ قبر نیست، که سنگ بنای توست
 کی با عبور موج فراموش می‌شوی؟
 ساحل همیشه در قرق‌ردپای توست

آغوش باز کن وطنت را به سعی زخم!
 غزه_همان که خواسته‌ای_کربلای توست
 حالا بپننگ زنده‌تر از سال‌های قبل
 یحیی! هنوز اسلحه در دست‌های توست
 با تو حماسه‌تر به غزل فکر می‌کنم
 شعرم در انتهای خودش، ابتدای توست



مهدی جهاندار

با جفیه و جلیقه و قرآن شهید شد
 یعنی که در میانه میدان شهید شد
 بیچاره آن کسی که به پیمان وفا نکرد
 خوشبخت آنکه بر سر پیمان شهید شد
 تسبیح و عطر، قمقمه آب پس کجاست؟
 حدست درست، با لب عطشان شهید شد
 چند اسکناس، پول زیادی نمی‌شود
 اما کسی نگفت که ارزان شهید شد
 آن کس که هم کتاب دعا هم تفنگ را
 باهم به جبهه برد، مسلمان شهید شد
 بی‌عشق و بی‌حماسه و بی‌شوق و بی‌امید
 بی‌جنگ و بی‌مبارزه نتوان شهید شد
 من بی‌حسین ماندم و تل هم آضل شدم
 او عاقبت بخیر شد، انسان شهید شد



افشین علا

داد باران این خبر با غرش گبار‌ها:
 عاقبت کشتند شیر غزه را تاتار‌ها
 گر چه چونی در خروش آمد جهان از داغ‌او
 تا ابد پیچد نفیرش در دل نیزار‌ها
 شد فلک، مبهوت شیر خفته و بر نعش‌او
 حال عالم را به هم زد روزه‌ی کفتار‌ها
 خودپی این بود عمری، چون که می‌دانست نیست
 جز شهادت، جامه‌ای زبینه سردار‌ها
 قاتلان از کشته‌اش ترسان، ولی آسوده بود
 در دل ویرانه حتی چون سپه سالار‌ها
 خون او هر چند یاقوتی است بر تاج حماس
 لکه‌ی ننگی است بر دامان سازشکار‌ها
 سرزمین نخل و زیتون سر نخواهد کرد خم
 تا ز خاک قدس خیزد میثم تمار‌ها
 آرزویم این چنین مرگی است با چشمان باز
 مست خوابی ناز چون او در دل آوار‌ها
 شیر خونین‌بال من! از غرش مردانه‌ات
 باختر لرزید با انبوه جنگ‌افزار‌ها
 زنده جاویدی اما خیل غاصب، روز و شب
 خفته در تابوت هر‌آزیر، چون مردار‌ها